

مباحث خارج اصول فقہ

استاد معظم

حضرت آیت اللہ حسینے گرگانے مظاہر العالی

«اجتماع امر و نہی»

شمارہ: ۱۴

مرحوم محقق نائینی رحمته الله با اینکه قائلند به فساد عبادت بنابر قول به امتناع اجتماع با تقدیم جانب حرمت مطلقاً، در باب وضوء با آب مغضوب فرموده‌اند: وضوء یا غسل صحیح است البته در صورت جهل قصوری به حکم یا موضوع.

شاید آن بزرگوار رحمته الله برای اظهار نظرش به دو امر و دلیل استناد کرده باشند:

دلیل اول: اینکه وضوء یا غسل چون مشتمل بر ملاک هستند و برای صحت عبادت وجود ملاک کافی است و جهل به حرمت نافی و رافع ملاک وضوء یا غسل نمی‌باشد، از جهت دیگر صدور وضوء از مکلف در حال جهل به حرمت حسن است، و با وجود حسن مانعی از تقرّب به خداوند متعال وجود ندارد، بخاطر اینکه مشتمل بر ملاک عبادتی‌اش است.

اشکال: ادعای ایشان تمام نیست و خطا می‌باشد حتی نزد خودشان؛ چون که طریق و راهی برای احراز ملاک در وضوء یا غسل وجود ندارد. مرحوم محقق خوئی رحمته الله می‌فرمایند: ما بر این باوریم که طریقی برای شناخت ملاکات احکام با قطع نظر از ثبوتشان نداریم پس امکان ندارد که از ناحیه وجود ملاک حکم به صحت وضوء کنیم.

دلیل دوم آقای نائینی رحمته الله: دعوی اجماع بر صحت در فرض جهل به حرمت، چنان که صاحب مفتاح الکرامه رحمته الله فرموده‌اند «فلا تصح بالمنسوب إجماعاً إلا ما نقله في الدلائل عن الكليني»!

اشکال: اولاً اجماع ثابت نیست؛ چون که اجماع منقول است و اجماع منقول هم حجت نمی‌باشد. و بر فرض ثبوت اجماع؛ در صورتی حجت است که تعبدی باشد، نه محتمل المدرکی یا معلوم المدرک، برای اینکه در این صورت دیگر کاشف از قول معصوم علیه السلام نخواهد بود و لذا حجت نمی‌باشد.

اجماع ادعایی در مقام بر فرض تسلیم، محتمل المدرک است، برای اینکه احتمال داده می‌شود مانند مرحوم آقای نائینی رحمته الله بفرمایید: وضوء صحیح است برای اینکه ملاک وجود دارد و یا اینکه مؤثر در حکم، فقط جهات واصله هستند نه جهات واقعه.

جواب: به نظر می‌رسد خلط صورت گرفته بین جهات مؤثره در احکام شرعی و جهات مؤثره در احکام عقلیه، اما مؤثر در احکام عقلیه که عبارت از حسن و قبح می‌باشد جهات واصله کفایت می‌کند، **ضرورة انّ العقل لا یحکم** به حسن شیء و یا قبح آن، مگر زمانی که احراز نماید آنی را که مؤثر در حسن و قبح می‌باشد؛ چون واقعیت موضوعی و خارجی برای حسن و قبح نیست بجز ادراک عقل برای استحقاق مدح فاعل را بر انجام فعلی و یا استحقاق ذمّش در کار دیگری.

روشن است که عقل حکم نمی‌کند بر استحقاق، مگر زمانی که احراز کند انطباق عنوان عدل و یا ظلم را بر فعلی، و حکم عقل به قبح ظلم و حسن عدل، ذاتی و غیر قابل انفکاک است و محتاج به علت خارج از مقام ذات عدل و ظلم نیست.

و می‌دانید که ذاتی شیء غیر قابل تعلیل است، و فرق نمی‌کند ذاتی باب برهان باشد یا ذاتی باب کلیات خمس مانند جنس و فصل.

بلی حکم عقل به حسن و قبح غیر عدل و ظلم از افعال اختیاری ذاتی نیست بلکه از ناحیه انطباق عنوان ظلم یا عدل است مانند ضرب یتیم برای تأدیب و یا برای ایذاء.

و اما مؤثر در احکام شرعیه همان جهات واقعیه است نه جهات واصله، بدیهی است که اگر احکام شرعیه تابع جهات واصله باشند سر از تصویب و انقلاب درمی آورد؛ چون معنای گفتار این می شود که احکام تابع علم هستند و این تصویب است.

نتیجه این شد که حکم به صحت وضوء و یا غسل در این حال امکان ندارد، نه از ناحیه وجود ملاک و همینطور نه از ناحیه اجماع.

قول صحیح و مختار این است که وضوء در حال جهل به حرمت فاسد است؛ به جهت اینکه جهل به حرمت و یا به موضوع، واقع را تغییر نمی دهد، اگرچه جهل قصوری هم باشد، نهایت امر می توان گفت جاهل قاصر در انجام عملش معذور می باشد.

و می دانید که حرام صلاحیت برای مقرّیت را ندارد و نمی تواند مصداق واجب واقع شود.

در سابق بیان داشتیم که اگر آب غصبی باشد جمیع تصرفاتش حرام می باشد و از جمله تصرفات در آب غصبی وضوء گرفتن یا غسل کردن با آن است؛ و چون غسل حرام می باشد محال است که متصف به وجوب شود، بخاطر اینکه حرمت تصرف انحلالی است، پس تمام تصرف در آب مغضوب حرام خواهد بود. از طرف دیگر مقتضای امر به طبیعت وضوء و غسل اگرچه ترخیص در تطبیق وضوء و غسل بر هر فردی که مکلف بخواد می باشد الا اینکه ظاهر نشان می دهد که ترخیص در تطبیق اختصاص دارد به افراد غیر حرام برای اینکه ترخیص در حرام که معنا ندارد، پس جایز نیست تطبیق طبیعت مأموریه در وضوء و غسل بر غسل با آب غصبی و اگر وضوء گرفت باطل می باشد.

و مرحوم سید یزدی رحمته الله در مسأله ۵۴۳ در باب اشتراط اباحه آب و مکان و ظرف و مصب آب می فرماید: «لا

فرق في عدم صحّت الوضوء بالماء المضاف أو النجس أو مع الحائل بين صورة العلم والعمد والجهل أو النسيان، وأما في الغصب فالبطالان مختص بصورة العلم والعمد سواء كان في الماء أو المكان أو المصب، فمع الجهل بكونها مغسوبة أو النسيان لا بطلان، بل وكذا مع الجهل بالحكم أيضاً إذا كان قاصراً، بل

ومقصرأ أيضاً إذا حصل منه قصد القربة، وان كان الأحوط مع الجهل بالحكم خصوصاً في المقصر
الإعادة».